

اوضاع روانی از نظر اسلام

(۱۱)

بنده بازرگان

بندگی آزاد

کتابخانه مکتبه هدیه قم

شعاع خود دوستی

... با زهمان خود دوستی تحریک شده، طمع و چشم داشت بیشتری پیدا کرده و

بخاطر پریدن پیمانها و تعهدات دوی، اطاعت کرده و فرمان میبریم.

اینجاست که عابد و مطیع، فرمان میبرد. اما با میدادش، او تنها اجر و مزد را میخواهد نه فرمان و نه فرمانده را، او پاداش را میخواهد نه منظور و مقصود معبود را، او اگر ظرف آب را بدست فرمانده خود میدهد چون پر شک یاری که دارویی را تزریق میکند تنها بخاطر مزد و حقوق است نه رفع تشنگی و راحتی، یعنی او فقط خود را دیده و آثار خود دوستی از شعاع شخصی تجاوز نمیکند.

فرمانبردارهایی چنین که اتفاقاً اکثریت عابدین را تشکیل میدهند هرگز نمیتوانند ارزش ذاتی فرمان، یا وزن و مقام فرمانده را آنطور که هست در نظر بگیرند، عابدینی چنین بازرگان مآب (۱) خدای را میپرستند، ولی آنان نمیتوانند حتی در حال عبادت باین نکته توجه داشته باشند که زندگی و حیاتشان

(۱) علی (ع) میفرماید: کسانی هستند که خدای را از روی بیم و ترس پرستش

کرده اند و این است عبادت غلامان و بردگان. کسانی هم هستند که با امید ثواب و بهشت خدای را بندگی میکنند، و این است عبادت بازرگانان، اما برتر از هر دو مردمی هستند که خدای را فقط بخاطر خدا پرستش میکنند، این است بندگی آزادگان

(ترجمه از نهج البلاغه)

در هر لحظه و آن بجهان هستی بستگی داشته، و چرخ آفرینش سراپاد رسایه قدرت الهی میچرخد، او نمیتواند نا توانی خویش و قدرت و عظمت الهی را دیده و پیاس ربوبیت بندگی کند، او تنها خود و سود خویش را دیده دل بحور و غلمان بسته برای کباب و شراب طهور نمازمیخواند (۱)

این چنین عابد و مطیمی راهمواره باید در حال اعتدال بین ترس و امید (خوف و رجاء - ۲) نگاهش داشت تا بخوبی فرمان برده از عصیان و سر پیچی خود داری کند، ورنه اگر از عذاب ایمنش داشته یا بیش از اندازه بثواب امیدوارش کردیم بمخاطره افتاده در ورطه سقوط قرار میگیرد (۳).

برای چنین عابد و بنده ای بهمان اندازه که آیات عذاب و جهنم را میخوانیم آیات بهشت و رضوان را هم باید خواند بهمان اندازه که بشارتش میدهم اندازش هم باید کرد (۴).

گماخته عذاب نبطیه

(۱) شاعر ظریف میگوید:

خدایا عابد از تو حوره میخواهد؛ قصورش بین

بجنت میگریزد از درت، یارب شعورش بین.

۲- گویانکه در باب خوف و رجاء روایاتی فراوان رسیده اما از آنچه

مربوط با اینجا است بعنوان نمونه يك روایت نقل میشود: عن الصادق (ع) لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون خائفاً راجیاً ولا یكون خائفاً راجیاً حتی یكون عاملاً لما یخاف ویرجو (کافی ج ۲، مؤمن را بخوبی نمیتوان مؤمن گفت تا وقتی که بیم و امید داشته باشد. بیم و امید هم نخواهد داشت مگر آن موقع که از آنچه بیم دارد بپرهیزد و با آنچه امیدوار است عمل کند).

(۳) بدیهی است منظور از بیم و امید اینجا نسبت به ثواب و عقاب و بهشت و

جهنم است و الا اگر نسبت بذات ربوبی باشد یعنی ترس از او و امید بساو دیگر جای این بحث نبوده و تعادل آن خود دعایترین مراتب کمال ایمانی است که در قسمت سوم عبادت بان اشاره خواهیم کرد.

(۴) انارسلناك بالحق بشیراً و نذیراً (سوره بقره آیه ۱۳۳) ای محمد

ما تو را بحق فرستادیم تا هم بشارت داده و هم بترسانی (باشد که در حال تعادل پیروی کنند).

بدیهی است ما نمیخواهیم بگوئیم عبادتی که بخاطر پاداش و ثواب یا نجات از عذاب انجام شده صحیح نیست ۱۹ ما نمیخواهیم بگوئیم کیفر و پاداش تشویق و تهدید که بمقدار زیادی باجراء مقررات کمک کرده و برای رسیدن بنتیجه نقش بزرگی را ایفا میکنند ارزش نداشته یا احترام و توجه بآن صحیح نیست .

زیرا همانطور که همه میدانیم کیفر و پاداش یک نوع ضمانت اجرایی بوده و در تمام مکتبهای قانونگذاری باین اصل توجه شده و در ادیان آسمانی و شریعت مقدس اسلام نیز بمقدار زیادی از آن استفاده نموده اند (۱)

اما آنچه مهم است و مورد نظر ما میباشد عکس العملی است که غریزه خود دوستی بهنگام روبروشدن با این تشویق و تهدیدها یا کیفر و پاداشها از خود نشان میدهد و عبارت دیگر آنچه مورد بحث است شعاع منفی خود دوستی است که مستقیماً به درجه مثبت آن بستگی دارد ، یعنی توده مردم در برابر وظیفه و تشویق یا کیفر و پاداش همان عکس العمل سطحی و عمده‌ی را نشان میدهند که در ناحیه مثبت غریزه دیده می‌شود ، یعنی با توجه به پاداش تحریک شده رسیدن بشواب و فرار از عقاب محرک (علت فاعل) بوده قابلیت میکنند بدون آنکه ارتباط وظیفه و انجام آن را بادیگران یا صحنه‌های دیگر درک کرده باشند ، و یا اگر درک کنند چندان مورد احترام نیست.

(۱) آیات و روایات فراوانی که درباره قیامت و ثواب و عذاب و ارتباط آنها

با اعمال نیک و بد رسیده به هیچ کس پوشیده نیست اما در بسیاری از آنها بکلیت و قانونی بودن این معنی اشاره یا تصریح شده که بر حسب نظام کلی چنین و چنان پاداش داده شده یا کیفر میشوند ؛ بعنوان نمونه باین دو آیه توجه فرمائید: در سوره الرحمن آیه ۶۰ از فطره انسانی می‌پرسد آیا جزای نیکی جز نیکی چیزی هست؟ هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟ و در سوره یونس آیه ۵۴ باز همین پرسش را دارد که آیا بغیر از آنچه خود کسب کرد ندما کیفرشان کردیم؟ هل تعجزون الا بما کنتم تکسبون .

* * *

بندگی آزاد

(ج) احساس وظیفه - سومین عاملی که در عبادت و بندگی دیده میشود، خود بندگی است. وقتی در برابر مقام مقدس و منیمی قرار گرفته ، چگونگی ارتباط خود را با او دیده درجه تأثیر او را در خود مطالعه کنیم ، خود بخود احساس وظیفه نموده مسئولیتی در ما بیدار شده ، حالت شکر و بندگی یا تواضع و عبادت بوجود آمده بخاطر وظیفه و احساس آن اطاعت میکنیم .

اینجا است که وظیفه خود محرک بوده و ما را بانجام آن وا داشته گر چه کمترین سود و ثمری برای ما نداشته و یا برای سرپیچی از آن عقاب و کیفری نباشد .

اینجا است که از سود و ثواب هم اگر باشد چشم پوشیده تسلیم عظمت و قدرت مهبود میگردیم .

اینجا است که بحکم استحقاق طبیعی تواضع نموده و باین اصل اعتراف می-کنیم که بستگی يك موجود بهستی مطلق خود عبادت و تسبیح بوده (۱) و ادراك و احساس آن کافی است که ما را در برابر او متواضع کند ، یعنی درك این معنی که موجودی هستیم با همه قدرت و عظمت محکوم این نظام وسیع و سنگینی که خود محکوم قدرت مطلق است کافی است که دست و زبان خود را از قدرت بر شکر گذاری و عبادت عاجز شناخته (۲) بقدر قدرت و اختیار فروتنی کنیم .

اینجا است که میگوئیم : خود دوستی میتواند شعاع بیشتری پیدا کرده و دیگران را ببیند، با دیدن دیگران و ارتباط طبیعی خود با آنها وظائفی را احساس کرده سود پرستی خویش را محدود میکند ، یعنی خود پرستی معنی وسیعتری پیدا کرده خود را در شعاع وظایف و مقرراتی که با دیگران هم مرز است مبراستد .

(۱) یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملك القدوس
العزیز الحکیم (سوره جمعه آیه ۱۰) «آنچه در آسمانها و زمین است خدای
بزرگ و پاک و منزله را تقدیس کرده تسبیح میکند» .

(۲) از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید ۱۹

این همین خود دوستی است که محبت و علاقه خانوادگی و فامیل را درست کرده و وظائفی را بعهده انسان میگذارد .

از همین قسم خود دوستی ، غیر دوستی بوجود آمده و کم بصورت نوع پروری و بشر دوستی در آمده و پایه یک سلسله فضائل اخلاقی شده و مقرراتی را برای انسان تثبیت میکنند (۱)

اینجا است که میگوئیم : آن عبادت و بندگی که در شعاع اولی خود دوستی انجام میگیرد، همان است که اکثر مردم با آن سروکار داشته و بندگی بردگان یا بازرگانان است اما بندگی و اطاعت در شعاعهای وسیعتر، رابطه خود را از کیفر و پاداش باز کرده و با اصل وظیفه و مقام فرماندهی معطوف میگردد .

اینجا است که میگوئیم : غریزه خود دوستی گاهی در شعاع و شرائطی قرار میگیرد که وقتی در برابر قانون و وظیفه‌ای واقع شد پیش از آنکه کیفر و پاداش را ببیند، ارزش اصلی آن را مورد توجه قرار داده و بحکم همان غریزه برای جلب قداست ذاتی کار، فعالیت میکند .

این عبادت است که بخاطر بهشت و جهنم انجام نشده و عابد **رضوان** **من الله اکبر** رامی‌طلبد (۲)

(۱) کودک را ملاحظه میفرمائید که در روزهای اول جز شکم چیز دیگری را احساس نکرده و روزهای بعد فقط برای آنکه خود را فرزند یا شاگرد خوبی معرفی کند تا احترام و تمارقش کنند بمقررات خانه و مدرسه احترام میگذارد اما بعدها که بزرگتر شده مقررات اجتماعی را با آنکه محدودش میکنند پذیرفته و احترام میگذارد، یعنی درک میکند که خود دوستی بطور آزاد و بدون رعایت دیگران او را از کامیابیهای شخصی هم باز میدارد ، این شعاع مثبت غریزه است که روز بروز توسعه یافته عکس العمل وی در برابر جهات مربوط بآن نیز توسعه مییابد ، پذیرفتن مقررات دینی و آسمانی نیز همین حساب را دارد .

(۲) **ورضوان من الله اکبر ذالک هو الفوز العظيم** (سوره توبه آیه ۷۲) پس از ذکر بهشت و نعمتهای آن فرماید: و **رضوان الهی** بزرگتر و نیل بآن موفقیت بزرگی است .

در این شرایط است که علی (ع) میفرماید: در بندگیهای من مسأله بیم و امید مطرح نیست من برای بهشت و جهنم اطاعت نمیکنم بلکه خدای را برای خدا پرستش کرده جز او موجودی را (وجودی را) سزاوار معبودیت نمیدانم (۱).

این چنین عابد است که بیم و امیدش از خدا و بخداست نه از عذاب و به ثواب این عابد است که بقول امام (ع) با دو بال بیم و امید برضوان الهی پرواز میکند نه از جهنم به بهشت امام صادق (ع) میفرماید: **الخوف رقيب القلب والرجاء شفيع النفس ومن كان بالله عارفاً كان من الله خائفاً واليه راجيا وهما جناحا الايمان يطير بهما العبد المحقق الى رضوان الله وعينا عقله يبصر بهما الى وعد الله ووعيده والخوف طالع عدل الله باقائه وعيده والرجاء داعي فضل الله وهو يحيى القلب والخوف يميت النفس**

(محرحة البيضاء جلد ۷ ص ۲۸۳)

یعنی حالت بیم و ترس مراقب قلب و دل انسان بوده و امیدواری برای نفس و تمایلات او وساطت میکند. کسانی که خدای را بشناسند هم از او ترسان بوده و هم با او امیدوار میباشند این بیم و امید در مثل، دو بال ایمان هستند که تنها بندگان مؤمنیکه در نظام آفرینش تحقیق و مطالعه میکنند بوسیله آنها برضوان الهی پرواز کرده تشویق و تهدیدهای خدائی را بچشم عقل مینگرند، بیم از خدای، آنان را بعدل الهی که عین او است متوجه داشته از گناهان پرهیز میدهد و امید بجنابش آدمی را بفضل و لطف خدائی میخواند. این است که امید. دل را زنده میکند و بیم نفس و تمایلات شیطانی را میمیراند.

این بیم و امید است که از مراحل عالی ایمان شمرده میشود تعادل انسانی در این بیم و امید که نسبت به ذات ربوبی است نشان یکی از مراحل دقیق خداشناسی است صاحب کتاب (علم اخلاق) آقای بامداد وقتی این جمله را از یک دانشمند

(۱) **ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعا في جنتك بل وجدتك اهلالاً للعبادة فعبدتك (نهج البلاغه) وعن الصادق (ع) : افضل الناس من عشق العبادة (شافی ص ۱۵۹) بهترین مردم کسی است که عاشق و فریفته عبادت بوده وظیفه را برای وظیفه انجام دهد.**

خارجی و کانت، نقل میکند و انجام وظیفه کن برای انجام وظیفه، میگوید: این جمله از مراحل اخلاقی بالاتر است و مسأله گفتنی و خواندنی نیست بلکه ورزش و تمرین و عمل کردنی است .

شما اگر رئیس یک مؤسسه ، مدیر یک اداره، فرمانده یک سپاه، و یا پدر فرزندی هستید ، بکشید روابطتان با زیردستان بر اساس تعادل در بیم و امید باشد، نه چندان خشونت و تندی کنید که تنها ترس و بیم دلیل اطاعت بوده ، و نه چندان نرمی و ملامت نشان دهید که در کمال ایمنی سرپیچی کنند ، کودک را نه آنقدر آزاد بگذارید که حتی برای تذکرات و راهنماییهای شما ارزشی شناسد و نه آنقدر محدودش کنید که بحکم اجبار اطاعت کرده نقش آزادی از دستورات شما را در روح خود پیرو راند .

با حفظ تعادل در بیم و امید بر شد فکری او کمک کرده دامنه شعاع خود دوستی و یاریتوسمه بدهید تا روزی که خود وظیفه را به پاس احترام وظیفه انجام داده خدای را برای خدا عبادت و اطاعت کند (۱)



شعاع خود پرستی

اجازه بفرمائید در پایان این بحث بخاطر نتایج تربیتی و اجتماعی آن توضیح بیشتری داده شود .

شما وقتی بفرزندتان میگوئید اگر این کار را بخوبی انجام دادی یا امسال در مدرسه قبول شدی فلان پاداش را خواهی داشت والا چنین و چنان تنبیهت خواهم کرد بدون آنکه بخصوصیت اصلی تحصیل یا نتیجه انجام کار اشاره ای بکنید تنها او را تحریک کرده اید . . .

نا تمام

(۱) قال علی علیه السلام : **الْفَقْهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مِنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْسِرْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمَرْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ (نهج البلاغه)**
علی علیه السلام فرمود: مردی که در کمال فهم و دانایی است و او را فقیه کاملی میتوان خواند ، کسی است که مردم را از رحمت و عنایت الهی نا امید نکرده و نسبت به گناهان و ماصی هم پشت گرمشان نسازد .